A comparative study of Ferdousi's Shahnameh with the Bengali epic Meghnadbad

Mohammad Bahauddin
Fahima Khatun

Abstract
Epic is one of the oldest types of literature in which old and historical events are expressed with the essence of legends. Epic is related to the time when man has reached consciousness and tells his history in connection with the explanation and interpretation of the first world and the era of creation. Epic has a special place in Persian literature; and in Bengali literature, this type of literature has had a high position for a long time. In this article, we examined the Persian epic Shahnameh and the Bengali epic Meghnadbad from a comparative point of view and came to the conclusion that although Shahnameh and Meghnadbad are not close to each other in terms of structure and Shahnameh can be considered superior in this respect, many features Because the praise of the Lord, love stories, courage and bravery of the protagonist, etc. are common between these two epics, and this is the reason that each of them has a special place in the literature of their country.

Key words: Epic, literature, Shahnameh, Meghnadbad, Persian, Bengali.

Dhaka University Journal of Persian (Special issue on the occasion of 50 years of Independence of Bangladesh and centenary celebrations of Dhaka University and the Department of Persian Language and Literature), Year: 6, Volume: VII, pp. 63-76, June 2022, Dhaka, Bangladesh. ISSN: 2791-0679
مجلهٔ فارسی دانشگاه داکا (شمارهٔ ویژهٔ به مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال بنگلادش و صدمین سالگرد دانشگاه داکا و گروه زبان و ادبیات فارسی)، سال: ۶، شماره: ۷، ژوئن ۲۰۲۲م.، از صفحه ۶۳ تا ۷۶

بررسی تطبیقی شاهنامهٔ فردوسی با حماسهٔ بنگالی مغنادباد

محمد بهاالدین*
فهیمه خاتون**

چکیده

حماسه یکی از قدیمی‌ترین انواع ادبی است که در آن حوادث قدیمی و تاریخی با آمیزه‌ای از افسانه بیان می‌شود. حماسه مربوط به زمانی است که انسان به شعور رسیده است و تاریخ خود را در ارتباط با توضیح و تفسیر جهان نخستین و عصر آفرینش بیان می‌کند. حماسه در ادبیات فارسی، جایگاه ویژه‌ای دارد و در ادبیات بنگالی هم این نوع ادبی از دیرباز مقام والایی داشته است. در مقالهٔ حاضر، حماسهٔ فارسی شاهنامه و حماسهٔ بنگالی مغنادباد را با نگاهی تطبیقی بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم با اینکه شاهنامه و مغنادباد از لحاظ ساختاری نزدیک به هم نیستند و شاهنامه را می‌توان از این لحاظ برتر دانست، ویژگی‌های بسیاری چون ستایش پروردگار، داستان‌های عاشقانه، دلیری و شجاعت قهرمان داستان و... بین این دو حماسه مشترک است و همین سبب شده که هر کدام در ادبیات کشورشان جایگاه ویژه‌ای داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: حماسه، ادبیات تطبیقی، شاهنامه، مغنادباد، فارسی، بنگالی.

مقدمه

حدوداً در قرن هجدهم پیش از میلاد قوم بزرگی که خود را «اریایی» می‌خواندند و از ریشهٔ نژاد «هند و اروپایی» بودند از آسیای مرکزی مهاجرت کردند و به جنوب، مغرب و شمال روی آوردند. قسمتی از این گروه که آنها را «آریایی‌های هند» نام نهاده‌اند، بعد از گذشتن از ساحل رود جیحون به دو شعبه تقسیم شدند: گروهی به هندوستان روی آوردند و گروه دیگر به فلات ایران آمدند. به مرور زمان در زبان، دین و آداب و رسوم این دو قوم تغییرات بسیاری ایجاد شد؛ با این حال، هنوز آثار ریشهٔ یگانهٔ این دو قوم در زبان، آیین و بیشتر از همه در اسطوره‌ها و حماسه‌های آنها دیده می‌شود.

فرهنگ بنگلادش به عنوان یکی از کشورهای شبه قارهٔ هند نه تنها ریشهٔ یگانه‌ای با فرهنگ ایران دارد، بلکه در قرن پنجم هجری بعد از ورود فاتحان مسلمان: محمود

* استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه داکا، بنگلادش. Email: bahauddin@du.ac.bd
** نویسنده و محقق فارسی، داکا، بنگلادش Email: fahimadu10@gmail.com

غزنوی، شهاب‌الدین غوری و قطب‌الدین ایبک به شبه قاره، زبان‌های این سرزمین، از آن شمار زبان بنگالی هرچه بیشتر تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفت. و از آغاز دورهٔ حکومت مسلمانان، زبان فارسی، زبان رسمی این دیار شد و تقریباً ششصد سال زبان رسمی و محلّی این سرزمین بود؛ اگرچه زبان عربی به عنوان زبان دینی اهمیت زیادی داشت، زبان فارسی، زبان رسمی و زبان فرهنگ و ادب بود و در ادارت دولتی، مدارس و مجالس به کار می‌رفت.(عارفین، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۵) بالطبع آثار شاعران و نویسندگان بنام فارسی در بنگلادش رواج یافته بود و حتی بعد از آنکه نفوذ فارسی در بنگلادش کمتر شد (۱۸۳۷ م.) خودآگاه یا ناخودآگاه بر زبان و ادبیات بنگلا تأثیرگذار بود؛ از این روی این فرضیه قوت گرفت که شاهنامهٔ فردوسی، شاهکار شعر حماسی ایران، نیز مستقیم یا غیر مستقیم بر آثار حماسی برجستهٔ بنگلا از جمله حماسهٔ مغنادباد تأثیر گذاشته است. این مقاله در صدد است تا به این سؤالات پاسخ دهد: شباهت‌ها و تفاوت‌های شاهنامه و مغنادباد کدام‌اند؟ با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌ها، مغنادباد را می‌توان تحت‌تأثیر شاهنامه دانست یا خیر؟

تعریف حماسه

حماسه یکی از قدیمی‌ترین انواع ادبی است حماسه در اصطلاح ادبی «نوعی از شعر وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی و افتخارات و بزرگیهای قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.»(صفا، ۱۳۶۹: ۳) در آثار حماسی از «رخدادهای پهلوانی و اعمالِ دلاوری و مردانگی قهرمانان و پهلوانانِ یک ملت یا یک آئین و کیش گزارش و توصیف می‌شود، که در راه استقلال کشور یا تکوین حکومت و حفظ آئین خویش می‌کوشند و با دشمنانشان می‌جنگند.»(رزمجو، ۱۳۸۱: ۲۳) همچنین دربارهٔ تعریف حماسه گفته‌اند:

> منظومه‌ای که در مورد شخص یا مردی یا بسیار پادشاهان با خصوصیات غیرعادی بیان می‌کند، آن را حماسه می‌گوید. کسی که این منظومه را می‌سراید او را شاعر حماسه‌سرایی می‌گوید. (مباشَر علی، ۱۹۸۷: ۱۸۳)

رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱ م) شاعر، فیلسوف، موسیقی‌دان و چهره‌پرداز اهل بنگال هند گفته است: زمان به زمان یک ملّت کاملی منظومه‌ای را که بر اساس شاعرگیری یک شاعر سروده‌اند، آن را حماسهٔ مستوجب می‌گویند. (شریش چاندرا داس، ۱۹۹۵ م، ص-۶۸)

بیشانات کابیراز، متخصّص علم عروضِ سانسکریت، می‌گوید: حماسه به بیش از هشت باب تقسیم می شود و زمینهٔ حماسه از جهان تا آسمان گسترده می‌شود. در این حماسه

قهرمان و ساکت دارد که گاهی در میان آنها یک عمده می‌شود و دیگر آن عضو می‌شود. در حماسه به وزن‌های مختلف دربارهٔ طبیعت، جنگ، رزم، بهشت و دوزخ، دنیای حقیقی و مجازی مورد بحث قرار می‌گیرد. (شریش چاندرا داس، ۱۹۹۵ م، ص-۶۷)

انواع حماسه

آثار حماسی به دو دسته‌ی عمده تقسیم می‌شود:حماسه‌های طبیعی و ملّی: که عبارت است از نتایج افکار و قرایح و علائق و عواطف یک ملت که در طی قرون و اعصار تنها برای بیان وجوه عظمت و نبوغ قوم به وجود آمده و مشحون است به ذکر جنگ‌ها و پهلوانی‌ها و در عین حال مملو است از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور در قرون معیّنی از ادوار حیات ایشان. ایلیاد و ادیسه هومر، رامایانا و مهابهاراتا متعلق به هندوان و شاهنامهٔ فردوسی در این گروه جای می‌گیرند. (صفا، ۱۳۶۹: ۵)

حماسه‌های مصنوع: در این نوع حماسه که تقلیدی از حماسه‌های طبیعی است سر وکار شاعر با داستان‌های پهلوانی مدوّن و معیّنی نیست، بلکه خود به ابداع و ابتکار می‌پردازد و با قدرت تخیّل خود و حفظ ساختمان حماسی اثر دست به آفرینش می‌زند. (صفا، ۱۳۶۹: ۶) این گونه حماسه‌ها در حقیقت بازآفرینی حماسه است، نه آفرینش حماسه. انه‌اید ویرژیل، شاعر روم باستان، که مضامین آن تقلید و تکراری از ایلیاد و ادیسه هومر است، جزء این گروه از حماسه‌ها است. (رزمجو، ۱۳۸۱: ۳۳)

حماسه در ادبیات جهان

نوع ادبی حماسه در تمام ادبیات‌ها وجود ندارد به خصوص حماسهٔ ملّی ولی حماسه‌های مصنوع در اغلب ادبیات‌ها دیده می‌شود.

برخی از مشهورترین حماسه‌های جهان عبارت‌اند از:

حماسهٔ «گیلگمش» پادشاه اوروک قدیمی‌ترین منظومهٔ حماسی جهان است و قدمت آن به دوهزارسال قبل از میلاد مسیح می‌رسد.

حماسهٔ «ایلیاد» و «ادیسه» سرودهٔ شاعر یونانی هومر (۸۰۰ ق.م)

حماسهٔ «رامایانا» از والمیکی (۴۰۰ ق.م)، شاعر قدیمی هندکه به زبان سانسکریت سروده شده است.

حماسهٔ «مهابهاراتا» از بیش دب (۴۰۰ ق.م)، شاعر قدیمی هند به زبان سانسکریت سروده شده است.

حماسهٔ «انه‌اید» منظومه‌ای حماسی است در دوازده جلد که ویرژیل (۷۰-۱۹ ق.م) شاعر روم باستان آن را در اواخر سدهٔ یکم پیش از میلاد و به زبان لاتین سروده است.

حماسهٔ «شاهنامه» از فردوسی (۹۴۰-۱۰۲۰ م)، شاعر ملّی ایران به زبان فارسی سروده است.

حماسهٔ «شانسون دوژست» در چهارهزار بیت سرودهٔ تورولدوس (۱۱۰۰ م) کهن‌ترین اثر حماسی در زبان فرانسه است.

«نیبلونگن» (۱۲۰۰ م) معروف‌ترین حماسه در زبان آلمانی است.

حماسهٔ «بهشت گم شده» از جان میلتون (۱۶۰۸ -۱۶۷۴م)، شاعر و نویسنده انگلیسی است.

حماسهٔ مغنادباد[1] از مایکل مدهوشودن دتآ (۱۸۲۴-۱۸۷۳ م)، شاعر بنگالی به زبان بنگلا سروده است.

حماسه در ادبیات فارسی

ادبیات فارسی یکی از پربارترین ادبیات‌های جهان است و به ویژه در نوع ادبی حماسه شاهکار ماندگاری چون شاهنامه دارد. قسمت اعظم حماسه‌های ملی ایران در قرن‌های چهار و پنج به نظم درآمده است. در کنار شاهنامه که مجموعه‌ای از منابع تاریخ و اسطورهٔ ایران باستان است، حماسه‌های دیگری نیز چون گرشاسب نامه، بهمن‌نامه، فرامرزنامه، کوش‌نامه، بانو گشسب‌نامه، برزونامه، شهریارنامه و ... نیز نوشته شده است. (صفا، ۱۳۶۹: ۲۸۹-۳۴۲)

روایات مربوط به حماسه‌های ملی ایران ریشه در اساطیر ایران باستان دارد. همان‌گونه که سابق بر این گفتیم منشأ و خاستگاه این اساطیر به دوران قبل از تاریخ ایران و به هنگامی می‌رسد که نژاد هند و ایرانی در آسیای مرکزی ساکن هستند و هنوز آریائی‌ها به فلات ایران مهاجرت نکرده‌اند لذا مشترکات و قرابت‌هایی در اساطیر ایرانی و اساطیر هندیان باستان دیده می‌شود. (رزمجو، ۱۳۸۱: ۴۲)

حماسهٔ شاهنامه

حماسهٔ شاهنامه به عنوان حماسهٔ ایرانیان باستان توصیف می‌شود. این توصیف بیانگر سرشت و محتوای آن است.

---

[1] Meghnad Badh

معرفی مؤلف

فردوسی شاعر ملّی ایران و یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌سرایان جهان است. تخلّص یا لقب او فردوسی و کنیه‌ی او ابوالقاسم است. وی در سال ۳۲۹ یا ۳۳۰ ه.ق در ناحیهٔ خراسان شهر طوس به دنیا آمد. فردوسی در مولد خویش زبان و ادبیات فارسی و عربی آموخت. در سال ۴۱۱ یا ۴۱۲ ه.ق در هشتاد و دو سالگی چشم از جهان فروبست. آخرین اشاره‌ای که به سنّ خود می‌کند، آنجاست که از هشتاد سالگی خود سخن به میان آورده است:

کنون عمر نزدیک هشتاد شد　　امیدم به یکباره بر باد شد

(فردوسی، ۱۹۹۳: ۸۳۸)

دورهٔ نوشتن

فردوسی حدود سال ۳۷۰ هجری قمری شروع به نظم افسانه‌های ملّی ایران کرد و سر انجام آن را با حدود ۶۰ هزار بیت در سال ۴۰۰ هجری قمری به پایان رساند. (سیروس شمیسا، ۱۹۹۰: ۵۶) او سی سال صرف نوشتن حماسهٔ ملی کرد.

بسی رنج بردم در این سال سی　　عجم زنده کردم بدین پارسی

(فردوسی، ۱۹۹۳: ۸۳۱)

باب‌های شاهنامه

شاهنامه شامل پنجاه دورهٔ پادشاهی است و به ترتیب از چهار سلسلهٔ پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان (به اختصار) و ساسانیان در آن سخن به میان آمده است که می‌توان آن را به سه دورهٔ اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم کرد.

دوران اساطیری شاهنامه از عهد کیومرث، نخستین پادشاه اسطوره‌ای ایران باستان، آغاز می‌شود و به ظهور فریدون ختم می‌گردد.

دوران پهلوانی، مشتمل بر قیام کاوه آهنگر بر ضحاک و روی کارآمدن فریدون است تا کشته شدن رستم به دست برادرش، شغاد.

دوران تاریخی از سلطنت بهمن، پسر اسفندیار، آغاز می‌شود و به عهد سلطنت یزدگرد سوم، آخرین پادشاه سلسلهٔ ساسانیان و شکست او در برابر حملهٔ اعراب مسلمان، خاتمه می‌پذیرد. (رزمجو، ۱۳۸۱: ۱۴۹-۱۵۰)

موضوعات شاهنامه

شاهنامه مجموعهٔ تاریخ و فرهنگ ایرانی است که وجوه زندگی، معتقدات، باورها، دستاوردهای فکری، دینی، اخلاقی و اجتماعی در آن منعکس شده است؛ علاوه بر این عبرت، حکمت، آزادگی و آزاداندیشی هم در شاهنامه دیده می‌شود. اصلی‌ترین موضوع

شاهنامه تاریخ باستان ایران از آغاز تمدّن نژاد ایران تا برچیدن حکومت آن، به دست عرب است. (ریاحی، ۱۹۹۳: ۲۲۲) فردوسی در مقدمهٔ شاهنامه به اصول این حماسه چنین اشاره کرده است:

سخن گفته شد گفتنی هم نماند — من از گفته خواهم یکی با تو راند

سخن هرچه گویم همه گفته‌اند — بر باغ دانش همه رفته‌اند

دیگر موضوعات شاهنامه بدین قرار است:

ـ ستایش خداوند: شاهنامه با ستایش خداوند شروع می‌شود و در جای جای آن نیز این ستایش‌ها دیده می‌شود.

به نام خداوند جان و خرد — کزین برتر اندیشه برنگذرد

خداوند نام و خداوند جای — خداوند روزی ده رهنمای

(فردوسی، ۱۹۹۵: ۱)

ـ آفرینش جهان: پس از ستایش خداوند در آغاز شاهنامه، چگونگی آفرینش جهان و انسان و فلسفهٔ آفرینش بررسی‌شده است. شاعر می‌گوید:

از آغاز باید که دانی درست — سر مایهٔ گوهران از نخست

(فردوسی، ۱۹۹۳: ۳)

ـ ستایش پیامبر و اظهار عقاید دینی: ستایش پیامبر اسلام و اصحاب رسول و عقاید مذهبی فردوسی در شاهنامه به طور خلاصه ذکر شده است. شاعر می‌گوید:

به گفتار پیغمبرت راه جوی — دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی

(فردوسی، ۱۹۹۳: ۳)

ـ نصایح و آموزه‌های اخلاقی: فردوسی اغلب در آغاز و پایان هر داستان با زبانی شیوا به نصیحت و وعظ می‌پردازد.

ـ توصیف جنگ و دلاوری: فردوسی در شاهنامه میدان جنگ، ابزار جنگ، روش‌های جنگ(جنگ تن به تن، شبیخون، محاصره و...) و همچنین دلاوری پهلوانان در جنگ را به خوبی توصیف کرده است.

ـ داستان‌های عاشقانه: همواره در شاهنامه داستان‌های جنگ و دلاوری پهلوانان با داستان‌های عاشقانه همراه است؛ البته داستان‌های عاشقانهٔ شاهنامه از روح

حماسی خالی نیست. داستان‌های عاشقانهٔ زال و رودابه، رستم و تهمینه، کاووس و سودابه و بیژن و منیژه از نمونه‌های این‌گونه داستان‌هاست.

ـ مرگ و زندگی: مرگ و زندگی یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین بن‌مایه‌های شاهنامه است که در هریک از داستان‌ها و روایت‌های این منظومه به چشم می‌خورد. (دوست خواه، ۲۰۰۵: ۸۱)

ـ بزرگداشت خرد و دانش: در بخش‌های کتاب‌های پهلوی و بخش‌های فلسفی و یزدان شناختی، حماسهٔ ایران، آفرینش خرد، نقطه‌ای آغاز آفرینش و سر فصل همه بخش‌های دینی به حساب می‌آید. شاعر می‌گوید:

توانا بود هر که دانا بود　　زدانش دل پیر برنا بود

(فردوسی، ۱۹۹۳: ۴)

ـ زبان فارسی: شاهنامه گنجینه‌ای از واژگان و دستور زبان فارسی است.

ـ فرهنگ ایران باستان: شاهنامه مهم‌ترین چشمهٔ آگاهی ما در بسیاری از زمینه‌ها چون تاریخ، جغرافی، ادب، هنر، رسم‌های خانوادگی و اجتماعی و آیین‌های اداری و کشوری به شمار می‌رود. (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۲۴۶)

حماسه در ادبیات بنگالی

ادبیات بنگالی یکی از مشهورترین ادبیات‌های جهان است. از آغاز تا امروز، شاعران و نویسندگان مشهوری در آسمان ادبیات بنگلادش ظهور کرده‌اند و در انواع گوناگون ادبی آثار برجسته‌ای دارند. در این میان، حماسه مهم‌ترین نوع ادبی بنگالی است. حماسه‌سرایان بنگالی و حماسهٔ آنها بدین قرار است:

الف. حماسهٔ مغنادباد از مایکل مدوشودان دتّا

ب. بیربهو از همچندرا بندوپدّی

ج. جنگ پلاشی از نبین چندرا سن

د. حلنا از انوندو چندرا میترا

هـ آسروملا از معیز الدین کیکوباد

و. سهراب باد از حمید علی

ز. آنول پروباهو از سید اسماعیل حسین سراجی

حماسهٔ مغنادباد

حماسه در هند به دو قسم است: یکی «ایتی‌هاسا[1] (چنین بود در آغاز) و آکایانا[2] (افسانه) و «پورانا[3]»(افسانهٔ کهن و مقدس) است چون مهابهاراتا و دیگری حماسهٔ ساختگی یا تصنعی است که آن را کاویا[4] می‌گویند چون رامایانا. (شایگان، ۱۳۴۶: ۲۳۴) حماسهٔ مغنادباد جزو گروه دوم یعنی حماسه‌های ساختگی است. حماسهٔ مغنادباد یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین حماسه‌های ادبیات بنگالی است. در مجموعهٔ اشعار بنگلا، مغنادباد نشانهٔ تاریخ جدید این ادبیات است. تاگور، شاعر جهانی، گفته است:

هرچند حماسهٔ مغنادباد یک گنجینهٔ گران در ادبیات بنگالی است. تألیفات مایکل غنای ادبیات بنگالی را به رخ جهانیان کشیده است. (bn.wikipedia.org/wiki)

معرفی مؤلف

مایکل مدوشودان دتّا [5]یکی از مشهورترین شاعران ادبیات بنگالی است. او شیوهٔ جدیدی در شعر بنگالی به وجود آورد و در اشعارش وزن آزاد را به کار برد؛ از این رو وی را پدر شعر نو بنگالی به شمار می‌آورند. مایکل در سال ۱۸۲۴م. در شهر جشوهر ده شگردری دیده به جهان گشود و از کودکی دانش‌های گوناگون را فرا گرفت. وی حدوداً چهارده زبان می‌دانست. در سال ۱۸۴۳م. به مسیحیت روی آورد و نام "مایکل" گرفت. کتاب‌های بسیار مهمی تألیف کرده است در این میان حماسهٔ مغنادباد و نمایشنامهٔ کریشناکوماری شهرت بسیار دارد. نمایشنامهٔ کریشناکوماری اولین و کامل‌ترین نمایشنامهٔ ادبیات بنگالی است و حماسهٔ مغنادباد هم بهترین حماسهٔ بنگالی به شمار می‌آید. مایکل در سال ۱۸۷۳م. در یکی از بیمارستان‌های شهر کلکتهٔ هند از دنیا رفت. دربارهٔ او گفته شده است: «مایکل مدوشودان دتّا یکی از مشهورترین شاعران و نمایشنامه‌نویسان ادبیات بنگالی در قرن نوزدهم میلادی است. وی پدر غزل یا قطعه شعر چهارده سطری بنگالی و پیامبر نمایشنامهٔ بنگالی است.»((bn.wikipedia.org/wiki)

زمان نوشتن

مایکل مدوشودان دتّا حماسهٔ مغنادباد را در ماه ژون در سال ۱۸۶۱ م. سروده است و آن را در همین سال به چاپ رسانیده است. ایشّار چندرا بیدّاشاگور (۱۸۲۰-۱۸۹۱ م)، شاعر مشهور بنگالی زبان گفته است: «مغنادباد شعری عالی و بی‌نظیر است.»(bn.wikipedia.org/wiki)

---

[1] Itihasa
[2] Akhyana
[3] Purana
[4] Kavya
[5] Michael Madhusudan Dutta

اساس مغنادباد

مایکل مدوشودان دتّا حماسهٔ مغنادباد را به تقلید از حماسهٔ سانسکریتی «رامایانا» سروده است. رامایانا، حماسهٔ طبیعی باستانی هندوستان است که والمیکی[1] تقریباً در بین سال‌های ۴۰۰ پیش از میلاد تا ۲۰۰ پس از میلاد آن را به نظم کشیده است. رامایانا داستان زندگانی شاهزادگان راجا پادشاهان شمال هند به نام‌های «راما»، «لاکشمانا»، «بهاراتا» و «سیتا»(همسر راما) و جنگ راما با «راوانا» فرمانروای لنکا (سیلان) است. مایکل مدوشان قصّه‌های رامایانا را به طور کامل تقلید نکرده است. حماسهٔ مغنادباد از لحاظ شخصیت‌پردازی و جنبه‌های ادبی و هنری عالی است. حماسه با زبان قهرمانی شروع می‌شود و در نهایت با غم و اندوه به پایان می‌رسد. اثر تحت تأثیر اسطوره‌های یونانی است که مایکل آن را از والمیکی اخذ کرده است. او در نامه‌ای که به دوست خود راج نرایان باشو نوشته است، می‌گوید:

آرزوی من این است که الهگان رحمت اساطیر یونان را به اساطیرمان در شعر امروزی پیوند بزنم. منظورم این است فرصتی در اختیار ابتکار خودم نهم همانقدر که می‌توانم از والمیکی قرض بگیرم. (مباشّر علی، ۱۹۸۷: ۱۹۷)

باب‌های مغنادباد

حماسهٔ مغنادباد نه باب دارد که به وزن آزاد سروده شده است. در هر باب، موضوعات مختلفی بیان شده است. باب‌های مغنادباد بدین قرار است:

ـ باب اوّل: نصب یا تأسیسات (آویشک). ترک بستر مغناد و رفتن پیش پدرش برای حضور در جنک؛

ـ باب دوّم: مسلح یافتن (آسترالو). کشتن مغناد دشمن اله؛

ـ باب سوّم: ورود (شوماگوم). عشق پرامیلا به نزد شوهرش و رفتن او به لنکاپوری؛

ـ باب چهارم: (آشاق بان) ادامه‌ی داستان اصلی؛

ـ باب پنجم: مبادرت، اندیشهٔ لاکشمان برای کشتن مغناد؛

ـ باب ششم: کشتن، کشته شدن مغناد به دست لاکشمان؛

ـ باب هفتم: تمام قوی (شاکتی نیرود)؛

[1]Valmiki

ـ باب هشتم: شهر تجسم (پروتپوری)؛

ـ باب نهم: (شنستریبا) رفتن مغناد و پرامیلا به شوشان (مقبره). (مباشّر علی، ۱۹۸۷ م، ص-۲۲۴)

موضوعات مغنادباد

حماسهٔ مغنادباد قصهٔ سه روز و دو شب از آغاز خبر وفات یک پسر روانا به نام بیربهو تا خبر وفات پسر دیگر یعنی مغناد و همسرش پرامیلا است. در این حماسه شخصیت‌پردازی شخصیت‌های گوناگون مانند راما، سیتا، هونومان، لاکشمان، راوانا، بیربهو، مغناد، پرامیلا و ... بسیار عالی است. دربارهٔ مغنادباد چنین آمده است: «منظومهٔ مغنادباد یکی از معروف‌ترین و تحسین‌برانگیز اشعار مایکل است. این حماسه بر اساس مرگ مغناد، پسر راوانا، دیو یا شیطان حماسهٔ مشهور رامایانا بنا شده است.» (bn.wikipedia.org/wiki)

مهم‌ترین موضوعات مغنادباد بدین قرار است:

۱. ستایش الله (دب دبی): مایکل حماسهٔ مغنادباد را با ستایش اله آغاز کرده است. شاعر می‌گوید:

Sommukh-somore pori, bir churamoni
Birbahu, choli jobe gela jompure
Okale koho he debi omritovashini
Kon birbore bori senapoti pode. (bn.wikipedia.org/wiki)

۲. بیان جنگ: جنگ دربار لنکه‌پوری بین راما و راوانا روایت شده است. در این جنگ راوانا دو پسر خود را گم می‌کند.

۳. داستان‌های عاشقانه: مایکل در حماسهٔ مغنادباد عشق میان مغناد و پرامیلا را بیان کرده است.

۴. داستان‌های قهرمانان: راوانا قهرمان این حماسه است. او با راما جنگ می‌کند و دو پسر او کشته می‌شوند. شاعر راوانا را همچون دیو یا شیطان آنچنان که در حماسهٔ رامایانا می‌بینیم، ترسیم نکرده است؛ بلکه او را همچون قهرمان وصف می‌کند. وی در مورد راوانا در یکی از نامه‌هایش این‌طور نوشته است:

«اینجا، مردم غر و لند می‌کنند و می‌گویند که دل شاعر با راکشاساها[۱](شبحی اهریمنی) است و این واقعاً درست است. من راما و

جماعت او را خوار شمردم و ایده‌ی راوانا را ارتقا دادم و قدرت تخیلم برافروخته شد، راوانا همکار بزرگی بود.»(مباشّر علی، ۱۹۸۷: ۱۳۲)

۵. مقام زبان: مایکل در حماسهٔ مغنادباد دلیرانه زبان را مخصوصاً پرامیلا را به خوبی بیان کرده است. وقتی مغناد به میدان جنگ می‌رفت، پرامیلا برای دیدن او رفت. شاعر می‌گوید:

Ami ki dorai sokhi vikhari raghobe?

آیا دوست، من می‌ترسم از راگب(یا راهب) فقیر؟(مباشّر علی، ۱۹۸۷: ۱۴۸) این معنی بیت بالا است.

۶. بیان تمدّن بنگالی: مایکل در حماسهٔ مغنادباد تاریخ و تمدّن و فرهنگ بنگالی را بیان کرده است.

۷. تقلید ادبیات اروپایی: مایکل به تقلید از ادبیات اروپایی حماسهٔ مغنادباد را سروده است. او در جاهای مختلف گفته است که برای نوشتن مغناد به حماسهٔ ایلیاد هومر نظر داشته است.

۸. بیان تراژدی: مایکل در حماسهٔ مغنادباد غم و اندوه راوانا پس از مرگ دو پسرش را به زیبایی بیان کرده است. دربارهٔ تراژدی پاسل[1] می‌گوید:

> جهان مجبور نیست جنگ را آغاز کند تا انسان را از پا در آورد، کمی بخار، [یا] قطره‌ای آب برای کشتن او کافی است. در عین حال، زمانی که جهان انسان را از پای درآورد، او همچنان بزرگتر ازآن چیزی است که وی را کشته است. (مباشّر علی، ۱۹۸۷: ۹۱)

۹. بیان زندگی و مرگ: مایکل در حماسهٔ مغنادباد زندگی و مرگ انسان را به خوبی بیان کرده است.

۱۰. قصّه‌های افسانه: مایکل داستان‌های مغنادباد را با آمیزهٔ قصّه‌های افسانه سروده است. خیال و اساطیری هم به‌کاربرده است. تاگور می‌گوید: من عضوهای مغنادباد را نقد نکرده‌ام، دیده‌ام که مغنادباد جان ندارد، دیده‌ام که حماسه نیست؛ اما پس از این وی نظر خود را تغییر داده و گفته است که مغنادباد حماسه است و وزن آن بسیار عالی است. (شریش چاندرا داس، ۱۹۹۵: ۶۷)

---

[1] Passel

تفاوت‌های شاهنامه و مغنادباد

اصلی‌ترین تفاوت شاهنامه و مغنادباد، تفاوت در ساختار حماسی این دو اثر است. حماسهٔ شاهنامه تاریخ هزاران سالهٔ ملّت ایران است و مجموعه‌ای از قصه‌های مختلف است که قهرمانان متفاوتی دارد؛ امّا حماسهٔ مغنادباد دربارهٔ ماجرایی است که تنها سه روز و دو شب طول می‌کشد. به دیگر سخن، شاهنامه حماسه‌ای طبیعی و ملی است حال آنکه مغنادباد حماسه‌ای مصنوع و ساختگی است.

شباهت‌های شاهنامه و مغنادباد

شباهت‌های این دو اثر به اندازه‌ای است که ما را بدانجا پیش می‌برد که گمان کنیم مایکل در نوشتن مغنادباد به شاهنامهٔ فردوسی نظر داشته است گو اینکه شاهنامه در شبه قارهٔ هند بسیار تأثیرگذار بوده است و آثار بسیاری به تقلید از آن نوشته شده است(تمیم‌داری، ۱۳۷۰) شباهت‌های این دو اثر در دو بخش بیشتر دیده می‌شود. ۱. شباهت در ساختار حماسی دو اثر ۲. شباهت در جزئیات داستان.

شباهت‌های ساختاری حماسه چون:

الف. شاهنامه با ستایش خداوند آغاز شده مغنادباد هم با ستایش الله (دب دبی) آغاز شده است.

ب. در شاهنامه تاریخ و تمدّن ایران و ملّت ایران دیده می‌شود در مغنادباد هم تمدن و فرهنگ بنگالی جلوه‌گر است.

ج. عنصر درام و تراژدی در هر دو اثر دیده می‌شود. در شاهنامه به خصوص این عنصر را در داستان‌های سیاووش، فرود سیاووش، رستم و اسفندیار و رستم و سهراب می‌بینیم (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۱۳۵) در مغنادباد در کل داستان این عنصر دیده می‌شود.

د. در هر دو جنگ و رزم، رنج و غمگین، دلیری و شجاعت قهرمان، داستان‌های عاشقانه بیان شده است.

هـ همان‌گونه که قبلا گفتیم مایکل در نوشتن مغنادباد به ایلیاد هومر نظر داشته است. فردوسی نیز در نظم شاهنامه به ایلیاد نظر داشته.

شباهت‌هایی که در جزئیات داستان دیده می‌شود:

الف. داستان رامایانا که اساس مغنادباد است به نظر مهرداد بهار بسیار به داستان سیاووش شباهت دارد و به نظر دکتر رضایی به داستان ضحاک شباهت دارد. او ضحاک را معادل راوانا و فریدون را معادل راما می‌داند.

داستان مغنادباد:

شاعر منظومهٔ مغنادباد را بر محور یک داستان می‌سراید، اما این داستان چند قصهٔ کوتاه دارد. بیربهو پسر بزرگ رابانا است. شاعر با خبر دادن وفات بیربهو به پسرش رابانا، حماسهٔ مغنادباد را شروع کرده است. بیربهو بر ضد رام -کسی که دشمن رابانا بود- جنگ می‌کرد و به دست رام در میدان جنگ مُرد.وقتی رابانا این خبر را شنید، او خیلی ناراحت شد و گریه کرد و تصمیم گرفت که او خود با رام جنگ کند. مغناد پسر کوچک رابانا است که بعد از وفات بیربهو، با رام جنگ می‌کند و او هم مثل برادرش از دنیا می‌رود. رابانا بسیار دل‌تنگ شد. شاعر این رنجِ دل رابانا را به خوبی در منظومهٔ مغنادباد بیان کرده است.

شاعر در این منظومه از عشق سخن گفته است. پرامیلا معشوق مغناد بود. وقتی مغنادباد به جنگ می‌رود، پرامیلا برای ملاقات با او بی‌قرار می‌شود و مثل سربازی لباس می‌پوشد و به دربار رام می‌رود و به رام می‌گوید: "من می‌خواهم مغناد را ببینم، من معشوق او هستم، من نمی‌توانم تنها بمانم." اینجا شاعر شجاعت معشوق را بیان کرده است. این موارد می‌تواند بر مشابهت حماسهٔ مغنادباد با شاهنامه دلالت کند.

نتیجه‌گیری

مقایسهٔ تطبیقی شاهنامه و مغنادباد نشان می‌دهد که این دو حماسه در ساختار شبیه نیستند و مغنادباد را می‌توان با یکی از داستان‌های پهلوانی شاهنامه مقایسه کرد. شاهنامه به یک داستان منحصر نیست، بلکه به اسطوره‌های ایرانیان و تاریخشان می‌پردازد. بی‌شک مقام شاهنامه از حماسه‌های دیگر جهان بالاتر است، ولی حماسهٔ مغنادباد هم در آسمان ادب بنگالی می‌درخشد.

پی نوشت

۱. راکشاسا (Rakshasas) شبحی اهریمنی در افسانه‌های هندو بودایی است. راکشاساها انسان‌نماهایی با گرایش‌های شیطانی هستند که جنگجویان قدرتمندی نیز به حساب می‌آیند و هرگاه سلاح‌های معمولی کارساز نباشد، به جادو روی می‌آورند. در حماسه‌ی

رامایانا بعد از اینکه راما دست رد به سینهٔ دختر راوانا می‌زند او در پی انتقام از راما راکشاساها را علیه او می‌شوراند. راکشاساها به رهبری راوانا زندگی می‌کنند و گوشت آدمی می‌خورند.

فهرست منابع

منابع فارسی

پروین شکیبا، (۱۹۹۴)، *شعر فارسی از آغاز تا امروز*، تهران: هیرمند.

تمیم‌داری، احمد(۱۳۷۰)، «مقلدان شاهنامه در شبه قاره هند»، *نامه فرهنگ*، ش ۵ و ۶، صص ۱۳۰-۱۳۷.

حمیدیان، سعید (۱۳۸۷)، *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، چ ۳، تهران: ناهید.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱)، *سخن‌های دیرینه: سی گفتار دربارهٔ شاهنامه و فردوسی*، به کوشش علی دهباشی، تهران: افکار.

دوستخواه، جلیل (۲۰۰۵)، *شاهنامهٔ فردوسی و شاهنامه*، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

ریاحی، محمدامین (۱۹۹۳)، *سرچشمه‌های فردوسی شناسی*، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

زرمجو، حسین (۱۳۸۱)، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، ۲ ج، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شایگان، داریوش (۱۳۴۶)، *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*، تهران: امیرکبیر.

شمیسا، سیروس (۱۹۹۰)، *انواع ادبی*، تهران: میترا.

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چ ۵، تهران: امیرکبیر.

عارفین، شهناز (۱۳۹۰)، «تأثیر زبان و ادب فارسی بر شاعر ملی بنگلادش نذرالاسلام» استاد راهنما احمد تمیم‌داری، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۹۳)، *شاهنامه*، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: مجید.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۹۵)، *شاهنامه*، به تصحیح مهدی کبیر و محمدعلی بهبودی، تهران: طوس.

همایی، جلال الدین (۱۹۹۰)، *مقالات ادبی*، ج ۱، تهران: مؤسسهٔ نشر هما.

منابع بنگالی

شریش چاندرا داس (۱۹۹۵)، *بورنو بیچیترا*، داکا: شهیتّا شاندورشون.

مباشّر علی (۱۹۸۷)، *مدوشودان و نوبوجگریتی*، داکا: موکتودرا.

منابع اینترنتی

(bn.wikipedia.org/wiki)